در محضر امام خمینی(ره)

روح نترس امام

به دنبال وقایع مدرسه فیضیه در سال ۴۲ آیت‌الله العظمی حکیم(رض) تلگرام تسلیتی به قم فرستادند که متعاقب آن رئیس شهربانی وقت قم به‌عنوان نماینده شاه به نزد امام آمد و با اصرار تقاضای ملاقات محرمانه کرد. امام حاضر به این ملاقات نشد و گفت که من مطالب پنهانی ندارم و او از منزل امام خارج شد و نزد شریعتمداری رفت و با او دیدار کرد. پس از مدتی شریعتمداری به منزل امام تلفن زد و گفت چرا رئیس شهربانی را نپذیرفتی؟ او می‌گوید اگر جواب تلگرام آقای حکیم را بدهید همه شما را می‌کشیم و زن و بچه شما را به اسارت می‌بریم. امام در پاسخ به او گفت: ای‌کاش او را می‌پذیرفتم و در جوابش سیلی محکمی به صورتش می‌زدم. امام به شریعتمداری گفت: آقا شما از تبریز شهر قیام هستید و من از یک ده هستم. نترسید و مطمئن باشید که اینها کاری را که بخواهند انجام دهند به کسی نمی‌گویند و این گفته آنان علامت انجام ندادن است و من فردا جوابیه خواهم داد و فردای آن روز امام جواب اطلاعیه آقای حکیم را داد و آب از آب تکان نخورد.

*** آیت‌الله خزعلی- روزنامه جمهوری اسلامی- ۶۱/۲/۵.**

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

کیفیت نماز استیجاری

س) آیا برای نماز استیجاری، به‌جا آوردن مستحبات متعارف مانند اذان و اقامه، واجب است یا اینکه می‌توان صِرفا به واجبات اکتفا کرد؟

ج) اگر برای نماز استیجاری، شرط خاصی قرار نداده باشند، بر اجیر فقط لازم است که نماز را با واجبات آن انجام دهد.

ماهی‌های شبهه ناک

س) در مورد ماهی‌هایی که شبهه در حلال و حرام بودن آن وجود دارد وظیفه چیست؟ به‌خصوص که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسد و زمان برای تحقیق وجود ندارد.

ج) در فرض سؤال اگر بدانید فلس ندارد، جایز نیست والا جایز است و اگر شبهه از جهت تذکیه(حلال بودن) یا عدم تذکیه آنها باشد، خرید آنها از بازار مسلمین و استفاده آن‌اشکال ندارد.

حکایت اهل راز

سهم زن و بچه چه می‌شود؟

در حال آماده‌سازی همدان برای برپایی جشن‌های نیمه شعبان بودیم. روزها سر کار می‌رفتیم و شب‌ها می‌آمدیم مهدیه و آنجا کار می‌کردیم، طوری که خسته و کوفته به منزل می‌رسیدیم. یک صبح جمعه، شهید محراب آیت‌الله مدنی(ره) ما را جمع کرد. ابتدا کمی در باب تقوا و پرهیزکاری صحبت کرد، بعد به ما گفت: «می‌خواهم بپرسم آیا زن و بچه‌تان از شما سهم دارند یا نه؟ این چه سر و وضعی است که دارید؟ کمی مرتب باشید. خودتان را تمیز و آراسته کنید. خانم‌هایتان هم حق دارند. این یهودی‌ها را ببینید! بچه‌های خوشگل و خوش قیافهٔ ما را می‌برند پشت دخل می‌گذارند تا فروششان بالابرود؛ آن وقت ما مسلمان‌ها با ریش و سبیل نامرتب و لباس‌های کثیف، پشت دخل می‌ایستیم، توقع داریم مشتری بیاید. با همین سر و وضع هم می‌رویم خانه و باز توقع داریم که عیالمان تحویلمان بگیرند. چرا حواستان نیست؟ شما مسلمانید! یک مسلمان نه تنها اعتقادش، بلکه ظاهرش هم باید شکل یک مسلمان، تمیز و آراسته باشد. هرکجا می‌روید از منزل گرفته تا محل کار و نماز جمعه، باید درست و حسابی و برازنده بروید. رسول خدا(صلی‌الله علیه وآله)هزینهٔ عطرش از هزینه‌های دیگرش بیشتر بود. آخر زن و بچه شما چه گناهی کرده‌اند که باید شماها را این ریختی ببینند؟»

*** یاران ناب، خاطراتی از شهید آیت‌الله مدنی، به کوشش علی اکبری، نشر یا زهرا، چاپ اول، مهر ۱۳۹۳، ص ۴۱.**

استغفار، از اسرار الهی

یکی از اسرار عالم، استغفار است که کلید بسیاری از مشکلات انسان بشمار می‌رود. خدا در قرآن به این مسئله از زبان حضرت نوح(ع) پرداخته و می‌فرماید: سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم! به آنها گفتم:از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا بارانهای پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد!(نوح، آیات ۹ تا ۱۲)

در این آیات بیان شده که راز بسیار مهم هستی همان استغفاری است که به دنبال آن غفران الهی، ارسال برکات بسیار آسمانی از جمله باران فراوان و امداد رسانی با مال و فرزند و بوستان‌ها و نهرها است.

با نگاهی به آموزه‌های قرآن، این نکته مشخص می‌شود که خدای غفار به بندگان خویش تفضل کرده که امر استغفار را برای آنان قرار داده است. از همین رو همه پیامبران استغفار می‌کردند و مامور و مکلف به آن بودند.(ابراهیم، آیه ۴۱؛ نوح، آیه ۲۸؛ غافر، آیه ۵۵؛ محمد، آیه ۱۹)

در ارزش و اهمیت استغفار همین بس که حتی فرشتگان اصلی حامل عرش یعنی جبرائیل، مکائیل، اسرافیل و عزرائیل با همه کارگزاران در خدمت ایشان از فرشتگان حول العرش، افزون بر وظیفه ذاتی خویش که تسبیح همراه حمد است؛ مامور به استغفاربرای مومنان هستند.(شوری، آیه ۵؛ غافر، آیه ۷)

البته فرق فرشتگان با پیامبران و مومنان در استغفار به این است که آنان برای خود استغفار نمی‌کنند؛ زیرا پاک و معصوم ذاتی هستند(تحریم، آیه ۶؛ انبیاء، آیه ۲۷) و نیازی به آن نیست؛ اما پیامبران برای خود و مومنان استغفار می‌کنند.

پیامبران از آن سبب مامور و مکلف به استغفار برای خود هستند که طلب غفران نسبت به ذنوب است؛ ذنوب از ریشه ذنب به معنای دم و دنباله است. انسان هر کاری را که انجام می‌دهد ممکن است تبعات و پیامدهای منفی‌ای را به دنبال داشته باشد؛ زیرا گاه شما عمل خیری را انجام می‌دهید که ممکن است، دنباله بدی برای دیگران داشته باشد؛ حتی جهاد مقدس نیز ممکن است قتلی را به دنبال داشته و این گونه ممکن است حس انتقام جویی را بر انگیزد؛ از همین روست که خدا پس از فتح مکه بیان می‌کند که این فتح عاملی برای رهایی پیامبر از تبعات منفی اعمال پیشین و پسین است که قبل و بعد از فتح مکه برای او ممکن است داشته باشد: ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقّانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.(فتح، آیات ۱ و ۲)

بر طبق تعالیم قرآن، استغفار موجب رفع و دفع تبعات منفی عمل می‌شود؛ مثلا انسان در جایی سخنی به زبان می‌آورد که خیرخواهانه است، ولی از سوی دیگران برداشت منفی می‌شود؛ از همین رو، هنگام برخاستن یا پس از آن استغفار کردن موجب می‌شود تا تبعات و ذنوب منفی آن سخن یا حضور در آن مجلس، دفع و رفع شود؛ یعنی اگر کسی برداشت منفی کرد، برطرف شود که همان رفع است، یا آنکه اصلا اجازه داده نشود تا کسی برداشت منفی داشته باشد که همان دفع است.

البته اگر ذنب را به معنای متعارف گناه بدانیم، در این صورت استغفار پیامبران برای خودشان از مصادیق دفع گناه است تا در همان عصمت خویش بمانند و گرفتار گناهی نشود؛ ولی درباره مومنان به معنای هم دفع و هم رفع گناه خواهد بود.

به هر حال، بر اساس تعالیم قرآن، استغفار از اسرار الهی است که به انسان‌ها داده شد تا این گونه نه تنها از گناه و یا پیامدهای منفی عمل حتی مثبت خویش در امان مانند، بلکه برای خود جلب منفعت کنند که در آیات سوره نوح به خوبی بیان شده است. بنابراین، استغفار موجب دفع و رفع مفسدت و جلب مصلحت و نعمت‌های بسیار می‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:استغفار یا برای دفع است یا برای رفع ، ما یک بهداشت داریم یک درمان. بهداشت برای این است که کسی مریض نشود و درمان برای این است که اگر کسی مریض شد سلامت خود را بازیابد.

علت استغفار اولیای الهی این است که استغفار می‌کنند تا بیماری به طرف آنها نرود و استغفار ما درمانی است؛ طلب مغفرت می‌کنیم تا مشکل ما حل شود. (جلسه درس اخلاق ۹۵/۹/۱۱)

محمد فکری

در آیات و روایات آمده است که هر یک از اعمال که در قالب احکام پنج گانه واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح بیان شده، خاصیت خاص خودش را دارد. انجام هر کاری به معنای کشت بذری در سرزمین وجود شخص است که شاکله و شخصیت او را می‌سازد. وقتی انسان نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، خمس و دیگر اعمال مثبت را در دنیا انجام می‌دهد، حقیقتی را در وجودش می‌سازد و ملکاتی را می‌پروراند. این ملکات به او در بهشت اجازه می‌دهد که تنوع و تعدد بسیاری را داشته باشد. کسی که برخی از اعمال عبادی را در دنیا ترک می‌کند، به همان میزان در بهشت محدود خواهد بود؛ زیرا بذری را نپاشیده و درختی را نپرورانیده است تا به عنوان ملکات و مقومات نفس او باشد.

حقایقی از رجعت انسان به سوی خداوند

محسن کعبی

ما از آنجاییم و آنجا می‌رویم

رجعت واژه‌ای پرکاربرد در قرآن است که در بیشتر موارد ناظر به بازگشت انسان به اصل خویش در چارچوب قاعده «انا لله و انا الیه راجعون» است. بنابراین، از نظر قرآن، زندگی انسان در دنیا، زندگی پایانی نیست، بلکه بخشی از این دایره است که از خدا آغاز شده و به دنیا و زندگی زمینی رسیده و از اینجا نیز به آنجایی می‌رسد که آغاز شده بود. این همان آغاز و انجام هر زندگی از جمله زندگی هر انسانی است. نویسنده در این مطلب بر آن است تا بر اساس آموزه‌های قرآن، حقیقت رجعت انسان و تاثیر زندگی دنیوی را بر زندگی اخروی تبیین کند.

***

حقیقت رجعت و بازگشت

واژه رجع به معنای بازگشت و ارجاع به معنای بازگرداندن است. مومنان بر اساس احکام شریعت، هر گاه خبر مرگ کسی را می‌شنوند، طلب استرجاع می‌کنند و از خدا رجعت خویش را این گونه می‌خواهند: انا لله و انا الیه راجعون؛ ما برای خدا هستیم و به سویش بازگشت کنندگانیم.

ریشه این حکم، آیات قرآن است که می‌گوید صابرین کسانی هستند که وقتی مصیبتی به آنان برسد می‌گویند: انا لله و انا الیه راجعون.(بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶)

در حقیقت این آیات به ما می‌آموزد که ملک الهی هستیم و آنچه در ملک الهی رخ می‌دهد، وفق مشیت حکیمانه الهی و مقدرات و برنامه اوست.(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳) پس انسان بداند هر مصیبتی از جمله مرگ در چارچوب همان مشیت در ملک الهی رخ می‌دهد. بنابراین، مصیبتی چون مرگ، تصرف الهی در ملک خویش به هدف بازگشت انسان به سوی صاحب ملک است.

اینکه راجع (بازگشت‌کننده) را انسان قرار داده، به این معناست که این رجعت از سوی انسانها رخ می‌دهد و هر انسانی به طور فطری و تکوینی، خواهان بازگشت است؛ چنانکه خدا در آیات دیگر از «کدح» و تلاش شدید فطری انسان برای بازگشت و ملاقات پروردگار و دستیابی به لقاءالله سخن به میان می‌آورد(انشقاق، آیه ۶)؛ زیرا جدایی خویش از الله و رب العالمین را فصلی می‌داند که می‌بایست به وصل تغییر کند و به اصل خویش بازگردد که از آنجا آمده است.

پس حقیقت رجعت از نظر قرآن، رجعت انسان به سوی خدا است که بازگشتی مشتاقانه همراه با شوق بازگشت به سوی اصل و ریشه است.

به سخن دیگر، واژه رجعت به معنای بازگشت به این معنا است که شخص خواهان بازگشت به سوی کسی یا جایی است که پیش از این با آن یا در آن یا در آنجا بوده است. از آنجا که حقیقت وجودی و اصل هر چیزی خدا و از آنجا است، غایت رجعت انسان و دیگر آفریده‌ها، همان حقیقت محض است.

البته باید توجه داشت در برخی از آیات قرآن بیان شده که برخی از انسان‌ها پس از بازگشت به اصل خویش در جهان برزخ که آغاز جهان آخرت است، خواهان بازگرداندن به دنیا هستند که پیش از آن در آن بوده‌اند؛ زیرا آنان با مرگ خویش که یقین شهودی صد درصد عملی است، در می‌یابند که دنیا جایی است که انسان آخرت خویش را می‌سازد. بر این اساس خواهان بازگردانده شدن هستند تا برای جبران از دست رفته‌ها، فرصتی دوباره یابند که البته به ایشان پاسخ منفی داده می‌شود.(مومنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰)

کسی که در طول عمر خویش در دنیا با نیکی و خوبی زندگی کرده و بدان خو کرده است، هنگام مرگ و سکرات و غمرات آن، همین امور را می‌بیند؛ زیرا مواجهه نخست انسان در آن هنگام، با سازه‌های خویش است که ملکات نفسانی او شکل داده است. از همین رو انسان مومن، با آفریده‌هایی مواجه می‌شود که آفریده‌های ملکات نفس اوست.

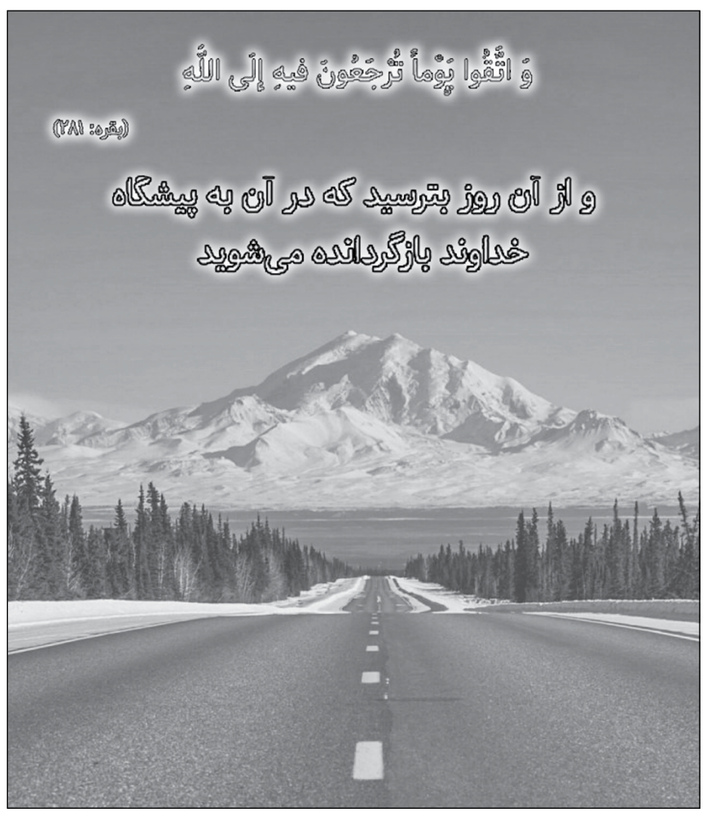

این درخواست به دلیل آن است که امکان بازگشت به دنیا از عالم برزخ قبل از تبدیل آسمان‌ها و زمین به آسمان و زمین آخرتی(ابراهیم، آیه ۴۸) وجود دارد، هر چند که پس از تبدیل، دیگر معنایی نخواهد داشت؛ زیرا بساط دنیا پس از تبدیل جمع می‌شود و بساط آخرت چیده می‌شود.

بسیاری از مردگان که شمار آنان به هزاران می‌رسد، از عالم برزخ پس از مرگ قطعی به دنیا بازگردانده شده و رجعت داشته‌اند.(بقره، آیه ۲۴۳؛ آل عمران، آیه ۴۹؛ کهف، آیه ۱۹)

اما این گونه نیست که این امکان بازگشت برای همگان فراهم باشد، حتی اگر شخص از خدا و دیگر ماموران الهی، خواهان بازگرداندن شود، باز هم پاسخی منفی دریافت خواهد کرد.(مومنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰)

احوالات انسان در رجعت غایی

رجعت انسان به سوی خدا، حقیقت غیر قابل انکار و غیر قابل‌گریز است، به طوری که هیچ کس را از آن‌گریز نیست. البته خدا در قرآن بیان می‌کند که رجعت با آنکه غیر قابل‌گریز است و هر کسی با مرگ خویش این رجعت را خواهد داشت، اما برخی این حقیقت را انکار می‌کنند که این بازگشت به سوی خدا است؛ زیرا آنان مرگ را به معنا و مفهوم نیستی و فوت می‌گیرند نه بازگشت و رجعت. از این رو به انکار زندگی پس از مرگ می‌پردازند و رجعت به سوی خدا را بی‌معنا و مفهوم می‌دانند؛ این در حالی است که از نظر قرآن، مرگ به عنوان یکی از آفریده‌های الهی، همچون حیات(ملک، آیه ۲) به معنای وفات و توفی یعنی گرفتن تمام چیزی است؛ یعنی نفس به تمام کمال گرفته شده و به عالم دیگر از جمله عالم برزخ یا قیامت منتقل می‌شود.(زمر، آیه ۴۲)

البته منکران عالم غیب از جمله عالم برزخ و عالم آخرت، وقتی در حالت احتضار و سکرات و غمرات مرگ قرار می‌گیرند، به سبب آنکه پرده‌ها از دیدگان قلب کنار می‌رود، حقیقت عوالم دیگر و زندگی پس از مرگ را به یقین می‌بینند و با علم شهودی آن را می‌یابند به طوری که دیگر نمی‌توانند منکر عالم غیب و زندگی پس از مرگ شوند؛ زیرا همگان در آن حالت به یقین می‌رسند.(ق، آیات ۱۹ تا ۲۲) از همین رو خدا در قرآن از این حالت احتضار و حتی خود مرگ به عنوان یقین یاد کرده است.(حجر، آیه ۹۹؛ مدثر، آیه ۴۷)

هر انسانی هنگام رجعت در شرایطی است که مخصوص اوست؛ زیرا شرایط بازگشت هر کسی به سوی خدا و عالم دیگر، بستگی به ایمان و عملکرد او در دنیا دارد؛ چنانکه اصولا آخرت هر کسی سازه شخصی هر کسی است.

پس احوالات رجعت هر شخص و نیز مکان بازگشت هر کسی بسته به عملکرد خود شخص است. از همین رو نوع مرگ و ورود به عالم دیگر و نیز سازه اخروی افراد با یکدیگر فرق دارد. به عنوان نمونه کسی که در دنیا عبدالله بوده و بندگی خدا را می‌کرده است، با الله مواجه می‌شود و در بهشت ذوالاکرام قرار می‌گیرد؛ اما کسی که طغیانگر بوده، با خدای ذوالجلال مواجه شده و خدای منتقم را ملاقات می‌کند که غضب او در شعله‌های آتش دوزخ خودنمایی می‌کند. شعله‌هایی که برخاسته از ملکات بد و زشت خود اوست؛ و در حقیقت خاستگاه آن شعله‌های دوزخ، همان ملکات زشت نفسانی است که در دنیا در نفس خویش ایجاد کرده؛ چنانکه خاستگاه بهشت هر کسی که سازه اوست، همان ملکات نیک نفسانی است که در دنیا برای خود ایجاد کرده است.

به سخن دیگر، هر کسی مهمان سفره ملکات نیک و بد خویش است که در دنیا برای خود ایجاد کرده است؛ یعنی نفس اخروی و ملکات و سازه‌های اخروی هر کسی از بهشت و دوزخ بر اساس همان ملکات نفسانی است. همه بهشت و دوزخ هر کسی همان خود او و ملکات نفسانی اوست و چیزی از بیرون بر آن تحمیل نمی‌شود.

پس اگر شخصی در بهشت قرار گیرد، با چیزهایی زیست می‌کند که در دنیا برای خویش به عنوان ملکات با ایمان و اعمال صالح کسب کرده و مقوم ذات و هویت اخروی خویش ساخته است. از آنجا که عمل هر کسی برخاسته از شاکله اوست(اسراء، آیه ۸۴)، بهشت هر کسی نیز همان شاکله او خواهد بود؛ زیرا بهشت اخروی هر کس، مجموعه‌ای از ملکات و مقومات کسب شده در دنیا است. انسان هر عملی را در دنیا انجام دهد، بذری از نیکی و بدی در خود می‌کارد. این بذر با تکرار عمل جوانه زده و به درختی تنومند به نام شجره طیبه یا شجره خبیثه تبدیل می‌شود که ملکات و مقومات نفسانی اوست. میوه‌هایی که هر درختی می‌دهد بسته به بذر اعمال متفاوت خواهد بود. در آیات و روایات آمده است که هر یک از اعمال که در قالب احکام پنج گانه واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح بیان شده، خاصیت خاص خودش را دارد. انجام هر کاری به معنای کشت بذری در سرزمین وجود شخص است که شاکله او را شکل می‌دهد و شخصیت او را می‌سازد. وقتی انسان نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، خمس و دیگر اعمال مثبت را در دنیا انجام می‌دهد، حقیقتی را در وجودش می‌سازد و ملکاتی را می‌پروراند. این ملکات به او در بهشت اجازه می‌دهد که تنوع و تعدد بسیاری را داشته باشد. کسی که برخی از اعمال عبادی را در دنیا ترک می‌کند، و ملکات نیک را در تمامیت آن در خود ایجاد کرده است، در وضعیت تمامیتی قرار می‌گیرد که بهشت او برترین از هر نظر خواهد بود.

حالات دوزخیان نیز بسته به ملکات نفسانی زشتی است که آنها در دنیا کسب کرده‌اند. از این رو دوزخ‌های دوزخیان که هفت دوزخ کلی گفته شده، با هم متفاوت است؛ زیرا هر کسی در دوزخی قرار می‌گیرد که خودش با ملکات خویش ساخته است. در حقیقت هر کسی در دوزخ ملکات و مقومات نفس خویش است که با اعمال زشت در دنیا برای خود ساخته است. انسان با آورده‌های بد و نیک خویش به عالم آخرت، بهشت و دوزخ خود را می‌سازد. بنابراین، چیزی از بیرون بر آنان تحمیل نمی‌شود. پس هر انسان دوزخی گرفتار همان سازه اخروی خویش است که خاستگاه آن ملکات نفسانی اوست. اگر دروغ، بدگویی، دشنام، آتش‌خواری، آتش‌سازی و دیگر اعمال چنان تکرار شود که ملکه و مقوم شخص شود، خروجی عمل آن شخص نیز از همین ملکات است که شاکله او شده است. این گونه است که شخص از درون می‌سوزد و شعله‌های آتش از درون شخصیت او زبانه می‌کشد. (همزه، آیات ۱ تا ۹)

احوالات انسان در هنگام احتضار و رجعت

آنچه بیان شد، درباره احوالات شخص پس از رجعت به عالم برزخ یا آخرت است. همان طوری که مواجهه انسان در بهشت با ملکات نفسانی نیک و بد و آثار آن است، هنگام مرگ و احتضار نیز که در آن مقدمات رجعت فراهم می‌آید، شخص با اموری مواجه می‌شود که مربوط به اعمال اوست.

همان طوری که حالات انسان در آخرت بستگی به ملکات نفسانی او دارد که در دنیا با ایمان و اعمال خویش کسب کرده است، حالات انسان در هنگام احتضار نیز بسته به ملکات نفسانی متفاوت است و همگان با یک نوع مرگ از دنیا نمی‌روند و این گونه نیست که مرگ برای همگان زیبا و خوشایند باشد، بلکه برای کافران چنان سخت است که حاضر به جان دادن نیستند و این فرشتگان مرگ هستند که با ضربات سنگین، جان را از تن ایشان بیرون می‌کشند و اجازه بقا در دنیا را به آنان نمی‌دهند.

انسان هر عملی را در دنیا انجام دهد، بذری از نیکی و بدی در خود می‌کارد. این بذر با تکرار عمل جوانه زده و به درختی تنومند به نام شجره طیبه یا شجره خبیثه تبدیل می‌شود که ملکات و مقومات نفسانی اوست. میوه‌هایی که هر درختی می‌دهد بسته به بذر اعمال متفاوت خواهد بود.

کسی که در طول عمر خویش در دنیا با نیکی و خوبی زندگی کرده و بدان خو کرده است، هنگام مرگ و سکرات و غمرات آن، همین امور را می‌بیند؛ زیرا مواجهه نخست انسان در آن هنگام، با سازه‌های خویش است که ملکات نفسانی او شکل داده است. از همین رو انسان مومن، با آفریده‌هایی مواجه می‌شود که آفریده‌های ملکات نفس اوست. در هنگام احتضار جوانانی نیکو صورت و سیرت به استقبال او می‌آیند که اعمال عبادی او از جمله نماز و زکات و ولایت است، در چنین شرایطی است که شخص تنها با سازه‌های ملکات خویش مواجه شده است.

از این رو بهشت مقربان از نظر کمیت و کیفیت برترین بهشت از هشت بهشت است، تا جایی که آنان به سبب نوعی تجرد به درجه‌ای رسیده‌اند که می‌توان گفت که شبه رُوح مجرد هستند و نفس ایشان به درجه‌ای رسیده که «رَوح و ریحان و جنت النعیم»(واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹) یعنی خود آنان رَوح و ریحان و بهشت نعیم الهی هستند، نه اینکه برای آنان این از بیرون باشد، بلکه خودشان این امور هستند؛ زیرا بهشت آنان در درجه عالی است و آنان وجه ذوالجلال و الاکرام (رحمن، آیه ۷۸) شده و در این مقام به عنوان مظهر آن قرار می‌گیرند و به خلق می‌پردازند.

از نظر قرآن، اصحاب یمین و ابرار که در درجه پایین‌تر قرار می‌گیرند، با محدودیتی از نظر کمیت و کیفیت در سازه‌های بهشتی مواجه هستند؛ زیرا آنان سازه‌ای که دارند، برخاسته از همان ملکات خودشان است. اینان چون نتوانسته‌اند در تمامیت وجه‌الله باشند، چنانکه مقربان وجه‌الله شده‌اند، ناچار با محدودیت در سازه‌های بهشتی خویش مواجه هستند و بهشت آنان از نظر کمیت و کیفیت بسیار پایین‌تر از سطح مقربان است.(مطففین، ۱۸ تا ۲۸؛ واقعه، آیات ۱۰ تا ۴۰) در این آیات و همچنین آیات سوره الرحمن و سوره‌های دیگر، تفاوت بهشت‌ها به خوبی بیان شده است؛ زیرا این تفاوت‌ها براساس ملکات نفسانی شخص است که در دنیا آن را کسب کرده است.

به نظر می‌رسد کسی که همه شرایط بندگی را به تمامیت انجام داده و در قالب شریعت آن را به جا آورده هر کسی به سخن دیگر، هر کسی مهمان سفره ملکات نیک و بد خویش است که در دنیا برای خود ایجاد کرده است؛ یعنی نفس اخروی و ملکات و سازه‌های اخروی هر کسی از بهشت و دوزخ بر اساس همان ملکات نفسانی است. همه بهشت و دوزخ هر کسی همان خود او و ملکات نفسانی اوست و چیزی از بیرون بر آن تحمیل نمی‌شود.

پس اگر شخصی در بهشت قرار گیرد، با چیزهایی زیست می‌کند که در دنیا برای خویش به عنوان ملکات با ایمان و اعمال صالح کسب کرده و مقوم ذات و هویت اخروی خویش ساخته است. از آنجا که عمل هر کسی برخاسته از شاکله اوست(اسراء، آیه ۸۴)، بهشت هر کسی نیز همان شاکله او خواهد بود؛ زیرا بهشت اخروی هر کس، مجموعه‌ای از ملکات و مقومات کسب شده در دنیا است. انسان هر عملی را در دنیا انجام دهد، بذری از نیکی و بدی در خود می‌کارد. این بذر با تکرار عمل جوانه زده و به درختی تنومند به نام شجره طیبه یا شجره خبیثه تبدیل می‌شود که ملکات و مقومات نفسانی اوست. میوه‌هایی که هر درختی می‌دهد بسته به بذر اعمال متفاوت خواهد بود. در آیات و روایات آمده است که هر یک از اعمال که در قالب احکام پنج گانه واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح بیان شده، خاصیت خاص خودش را دارد. انجام هر کاری به معنای کشت بذری در سرزمین وجود شخص است که شاکله او را شکل می‌دهد و شخصیت او را می‌سازد. وقتی انسان نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، خمس و دیگر اعمال مثبت را در دنیا انجام می‌دهد، حقیقتی را در وجودش می‌سازد و ملکاتی را می‌پروراند. این ملکات به او در بهشت اجازه می‌دهد که تنوع و تعدد بسیاری را داشته باشد. کسی که برخی از اعمال عبادی را در دنیا ترک می‌کند، به همان میزان در بهشت محدود خواهد بود؛ زیرا بذری را نپاشیده و درختی را نپرورانیده است تا به عنوان ملکات و مقومات نفس او باشد. از آنجا که «گندم از گندم بروید جو ز جو» وقتی گندمی کشت نشده باشد، در آخرت از آن نخواهد داشت. انسان در مزرعه دنیا هر چه اعمال عبادی متنوع و بیشتر داشته باشد، ملکات بیشتری خواهد داشت و از آن ملکات در بهشت سازی خویش استفاده می‌کند.

کافران نیز هنگام مرگ با ملکات خویش مواجه می‌شوند. کسانی که با شیاطین بوده‌اند و آنان را قرین خویش ساخته‌اند، با همان شیاطین مواجه می‌شوند که سیرت و صورت آنان وحشت‌زا است، به طوری که شخص از آن، چنان وحشت می‌کند که می‌خواهد از آنها بگریزد و از دست آنها خلاص شود و فاصله مشرقین برای آنان ایجاد شود؛ اما چنین چیزی شدنی نیست؛ زیرا نمی‌توان از ملکات نفسانی بد و زشت خویش رها شود که شاکله شخصیت او شده است. هر جا برود همین ملکات نفسانی اوست که با او همراه است؛ زیرا انسان چیزی جز ملکات نفسانی خودش نیست که شاکله او را شکل می‌دهد.

از نظر قرآن، مومنان چون با ملکات نیک سازه‌های نیک دارند، با استقبال همان اعمال خویش مواجه می‌شوند که در عالم برزخ تمثل و در عالم قیامت تجسم قیامتی می‌یابد. این گونه است که با سرور تمام خواهان رجعت به سوی اصل خویش می‌شوند تا با خدای ذوالجلال و الاکرام مواجه شوند.

اما کافران از همان زمان احتضار وقتی پرده‌ها کنار می‌رود و کشف الغطاء می‌شود، ملکات زشت نفسانی خویش را می‌بینند و آثار آن را به یقین شهود می‌کنند؛ زیرا اگر در گام اول علم الیقین داشته و در وهله دوم عین الیقین داشته، اینک در مرحله سوم، به حق الیقین رسیده‌اند و شعله‌های ملکات زشت نفسانی خویش را می‌بینند که از درون شعله‌ور شده است.(تکاثر، آیات ۵ تا ۷؛ واقعه، آیه ۹۵؛ معارج، آیه ۵۱)

در حالت احتضار و مرگ که مقام یقین شهودی با دیدگان قلب پس از کشف الغطاء است، کافران شیطانی را در برابر خویش می‌یابند که عمری تحت ولایت طاغوتی او بوده و از ولایت‌الله خارج بوده‌اند. اینک شیطان سیخونک‌ها و همزات خویش را درآورده و آنان را وادار می‌سازد تا همچنان بر کفر باقی بمانند؛ زیرا وقتی کافران حقیقت را در می‌یابند می‌خواهند ایمان بیاورند، ولی شیطان با سیخونک‌ها و همزات خویش که ریشه در همان اعمال زشت کافران دارد، به جان آنان می‌افتد تا ایمان نیاورند. اینان نیز تحت فشار همان همزات و سیخونک‌های شیطان در حالت احتضار که حقیقت بر ایشان آشکار شده، کفر خویش را ادامه می‌دهند. در این حالت دو فشار بر آنها تحمیل می‌شود، یکی فشاری است که به سبب دریافت حقیقت بر آنان آشکار شده است و در می‌یابند که باید به دوزخ ملکات نفسانی خویش بروند که سعادتی در آن نیست، بلکه عین شقاوت ابدی و آنان ناچار به رجعت به آخرت هستند، زیرا اجل آنان فرا رسیده و پیمانه آنان پر شده است. در اینجا آنان درگاه دوزخ را می‌بینند که ورود به آن درگاه به معنای درگذشت و مرگ است که راهی برای بازگشت نیست. فشار رجعت به سوی خدا در وجه جلال، آنان را به هراس می‌افکند ولی چاره‌ای از آن نمی‌بینند. اینجا خواهان توبه و بازگشت و رجعت به دنیا برای اصلاح امر خویش می‌شوند. از سوی دیگر فشار همزات و سیخونک‌های شیطان نیز آنان را در تنگنا قرار می‌دهد.کافران وقتی با شرایط سخت احتضار مواجه می‌شوند، حاضر نیستند تا از درگاه بگذرند و این گونه مرگ را بپذیرند. از این رو مقاومت می‌کنند تا نمیرند و نفس را به گیرندگان آن ندهند. اما فرشتگان مرگ که برای گرفتن نفس به تمام کمال آمده‌اند، ناچارند جانشان را بگیرند و آنان را از درگاه مرگ عبور دهند؛ چرا که سرنوشت و مشیت و مقدرات الهی به این است و راه گریزی ندارند. این گونه است که حالت سخت احتضار برای آنان دست می‌دهد. در اینجا فرشتگان الهی که بازتاب وجه جلالی است که شخص به سبب اعمال زشت کسب کرده، نفس را با ضرباتی از تن بیرون می‌کشند. فرشتگان مرگ، بر صورت و پشت گردن آنان می‌کوبند تا نفس خویش را تسلیم کنند. این گونه است که به جان کندنی، جان می‌دهند و نفس را تسلیم فرشتگان مرگ می‌کنند.(محمد، آیات ۲۵ تا ۲۸)

خدا در قرآن بیان می‌کند که همزات و سیخونک‌های شیطان در هنگامه احتضار بسیار سخت است؛ زیرا وقتی شیطان در هنگامه احتضار حاضر می‌شود و انسان صورت مثالی شیطان را می‌بیند، وحشت زده می‌شود. این حالت برای همگان است. البته مومنان در درجات عالی، از این حالت در امان هستند؛ زیرا در طور عمر خویش کاری نکرده‌اند تا ابلیس و شیاطین امکان نفوذ و حضور داشته باشند. شیاطین طواف‌گر نتوانسته‌اند به آنان نزدیک شوند، زیرا هر گاه نزدیک شدند، با معاذالله گفتن و پناه بردن به خدا خود را از شرور آنان در امان نگه داشته‌اند. اما دیگران بویژه کافران که تحت ولایت بودند، امروز با شیاطین مواجه می‌شوند که با سیخونک‌ها و همزات خویش اجازه نمی‌دهند که انسان بر اساس حقیقت بمیرد. خدا در قرآن می‌فرماید انسان می‌بایست در این حالت به خدا پناه برد؛ زیرا شیاطین برای آخرین تلاش خویش حاضر می‌شوند تا انسان در حالت کفر از دنیا برود. اینجاست که معاذالله کاربرد دارد و تلقین کردن به میت نیز موجب می‌شود تا تحت فشار ،کفر نگوید و به کفر نگراید.

در هنگام احتضار جوانانی نیکو صورت و سیرت به استقبال انسان مؤمن می‌آیند که اعمال عبادی او از جمله نماز و زکات و ولایت است، در چنین شرایطی است که شخص تنها با سازه‌های ملکات خویش مواجه شده است.

همگان می‌بایست با کارهای نیک کارهای بد را دفع کنند و همواره از خدا بخواهند تا ایشان را بویژه در هنگام احتضار از همزات شیطان هنگامی که در آن زمان حضور می‌یابد، در امان نگه دارد.(مومنون، آیات ۹۶ تا ۱۰۰)

به هر حال، همان طوری که حالات انسان در آخرت بستگی به ملکات نفسانی او دارد که در دنیا با ایمان و اعمال خویش کسب کرده است، حالات انسان در هنگام احتضار نیز بسته به ملکات نفسانی متفاوت است و همگان با یک نوع مرگ از دنیا نمی‌روند و این گونه نیست که مرگ برای همگان زیبا و خوشایند باشد، بلکه برای کافران چنان سخت است که حاضر به جان دادن نیستند و این فرشتگان مرگ هستند که با ضربات سنگین جان را از تن ایشان بیرون می‌کشند و اجازه بقا در دنیا را به آنان نمی‌دهند؛ اما مرگ برای مومنان آسان و شیرین و خوشایند همچون بوییدن گلی خوشبو و ریحان است؛ زیرا آنان به اصلی بازگشت می‌کنند که آنان را در مقام وجه‌الله قرار می‌دهد و در جایگاه صدق و راستی برابر پادشاهی مقتدر می‌نشاند.(قمر، آیه ۵۵)

چراغ راه

ثبات قدم کسانی که دین را از طریق کتاب و سنت می‌شناسند

**قال‌الصادق(ع): «من دخل فی هذاالدین بالرجال، اخرجه منه الرجال کما ادخلوه فیه و من دخل فیه بالکتاب والس